



محمد حیدری

# دولت جدید و گنایم پرخطر اقتصاد!

غیرنفتی

۱۵- ایجاد تعادل در بخشهای اقتصادی (تعاونی، خصوصی و دولتی)

در مورد «رشد و توسعه پایدار اقتصادی با محوریت بخش کشاورزی» و میزان توفیقی که نصیب ما شده کافی است به برخی از ارقام نگاهی بیندازیم.

مدرسال جاری ۶/۵ میلیون گندم وارد کرده ایم.

مجبور شده ایم ۱/۵ میلیون تن جو وارد کنیم. میزان واردات برنج به روایتی هفتصد هزار تن و به روایتی دیگر هشتصد هزار تن خواهد بود. نزدیک به یک میلیارد دلار (توجه کنید یک میلیارد دلار، ونه تومان یاریال)، دان مرغ وارد کرده ایم و خواهیم کرد. مجبوریم صد ها هزار تن شکر وارد کنیم که ما این که ناگزیریم برای تأمین روغن نباتی مصرفی مردم حدود ۹۰ درصد روغن خام مصرفی کارخانه های تولید روغن نباتی را از خارج بخریم. خرید کره، گوشت، سم، کود و سایر مواد غذایی و نهاده های کشاورزی از خارج نیز، همچنان استمرار دارد.

در مورد بند ۹ هدفهای کلان برنامه دوم وضع از امور مربوط به بند ۶ بهتر نیست، بلکه در مواردی هشدار دهنده تر هم هست. در سومین سال اجرای برنامه دوم هستیم و شاید نتوانیم صادرات غیرنفتی خود را به مرز ۳ میلیارد دلار هم برسانیم. صادرات کالاهای سنتی ما با افت شدید مواجه است. صادرات فرش که مهم ترین رقم صادرات غیرنفتی ما را تشکیل می دهد بیش از چهل درصد نسبت به سال ۷۴ کاهش یافته است. حتی مصوبه مجلس در مورد استفاده صد درصد از ارز حاصل از صادرات فرش توسط

صادرکنندگان نتوانست وضع را تغییر دهد. شرایط برای صادرات پسته، خشکبار و اقلامی از صنایع دستی نیز مطلوب نیست. و این وضع یعنی این که، در حالی که ما بازارهای صادراتی سنتی خود را از دست می دهیم نتوانسته ایم صادرات صنعتی خود را در حدی توسعه دهیم که به حداقل اهداف پیش بینی شده در برنامه دوم برای کاهش وابستگی اقتصاد کشور به درآمدهای حاصل از صدور نفت نائل آئیم. ارقامی در مورد صادرات کالاهای صنعتی انتشار می یابد که از

بسیاری جهات جای تأمل دارد: صدور مثلاً ۱۴۸ میلیون دلار فرآورده های معدنی و فلزی در ۸ ماه - ۲۰ میلیون دلار مس طی یک سال و فلان مقدار مواد پتروشیمی در اقتصاد ایران چه جایگاهی می تواند داشته باشد؟ جز این است که درآمدهای حاصل از این صادرات باید به حساب باز پرداخت اقساط بدهی هایی که بابت راه اندازی پتروشیمی ها، مجتمع فولاد مبارکه و سایر صنایع، بالا آورده ایم، گذاشته شود؟

در مورد صنایع خودروسازی بحث نشود، سنگین ترین! بحث در این باره آب در هاون کوبیدن است! در حالی که کشوری چون ژاپنند هم در این صنعت به جایگاهی دست یافته که می تواند سالی ۴۰۰ هزار خودرو تولید (تولید و نه مونتاژ) کند ما هنوز در همان جانی قرار داریم که ۱۵ سال پیش بوده ایم. با کوس و کرنا اعلام می کنند سرانجام ساخت خودروی ملی تحقق یافت و مردم می توانند با خرید اوراق مشارکت ایران خودرو در تحقق یافتن این برنامه ملی مشارکت کنند. اما چند ماه بعد نایب رئیس کمیسیون اقتصاد و دارائی مجلس اعلام می کند «عدم همکاری بانک مرکزی ساخت خودروی ملی را به تعویق انداخت». (رسالت ۷ تیر ۱۳۷۶)، و مدیرعامل ایران خودرو در توضیحی پیرامون این اظهارات می گوید: «اجرای طرح تولید خودروی ملی نیاز به ۱۵۰ میلیارد تومان نقدینگی دارد که بانک مرکزی تاکنون ۳۰ میلیارد تومان آن را از طریق خرید اوراق مشارکت تأمین کرده و تا شهریورماه ۲۸ میلیارد تومان دیگر اوراق مشارکت از ما خریداری خواهد کرد». (همشهری ۹ تیر ۱۳۷۶)، و

دولت آقای سید محمد خاتمی در برابر اوضاع حاکم بر اقتصاد کشور چه موضعی باید اتخاذ کند؟ آیا باید همچنان روند کنونی را که مبتنی و متکی بر برنامه دوم اقتصادی-اجتماعی و فرهنگی کشور است ادامه دهد، و بودجه کل کشور برای سالهای ۱۳۷۷ و ۱۳۷۸ را هم بر مبنای مفاد قانون برنامه دوم تدوین کند؟ و یا با توجه به نیازها و کمبودهای بخش های مختلف اقتصاد کشور، و نیز فشارهایی که بر طبقات کم درآمد وارد می شود، تغییراتی در برخی برنامه ها و خط مشی ها بدهد.

این موضوع مسلم است که دولت جدید نمی تواند قانون برنامه دوم را نادیده بگیرد، چرا که مصوبه ای است لازم الاجرا و غیرقابل نادیده انگاشتن. اما در این میان نکته ای که حائز اهمیت فراوان است و در موفقیت یا عدم موفقیت این دولت نقش تعیین کننده دارد، تجزیه و تحلیل دقیق، بی طرفانه و کارشناسانه دست آوردها و ناکامی هائی است که از رهگذر اجرای این برنامه عاید اقتصاد کشور ما شده است. چنین تجزیه و تحلیلی، صد البته فقط از عهده گروه های کارشناسی خیره و مسئولیت پذیر برمی آید، منتهی به دلایلی که ذیلاً خواهیم آورد اقدامی است حیاتی و اجتناب ناپذیر که می باید در صدر اولویت های دولت جدید قرار گیرد. در بخش اول قانون برنامه پنجساله دوم (هدفهای کلان کیفی) آمده است:

کسی توضیح نمی‌دهد ۹۲ میلیارد تومان سرمایه بقیه برای انجام این پروژه، چه زمانی و از کدام محلی تأمین خواهد شد؟

در مجموع، صنعت خودروسازی ایزراری است برای مونتاژ، گرانفروشی، دریافت پیش پرداختهای هنگفت از مردم و رونق دلال‌بازی اتومبیل.

اگر قرار باشد در مورد صنایع دیگر، و به ویژه صنایع بخش خصوصی بحث شود سخن به درازای ملالت‌آوری خواهد رسید. لذا به ذکر همین نکته بسنده می‌کنیم که بسیاری از صنایع کشور اکنون فقط با ۲۰ تا ۴۰ درصد ظرفیت تولید خود کار می‌کنند!

در ایجاد تعادل در بخشهای اقتصادی (تعاونی، خصوصی و دولتی) - موضوع بند ۱۵ هدفهای کلان کیفی برنامه دوم - همانقدر موفق بوده‌ایم که در دو بند دیگر. خصوصی‌سازی، تقویت بخش خصوصی و رساندن بخش تعاون به جایگاه بایسته آن طی سالهای اخیر مسیری مخالف با اهداف پیش‌بینی شده در برنامه دوم طی کرده است؛ و در همین مسیر بوده که طبقه‌های فوق مرفه در جامعه ظاهر شده‌اند و شکاف طبقاتی را عمیق کرده‌اند. این طبقه مرفه اشراف‌زادگان تازه‌ای هستند که تمامی مبانی اعتقادی و اخلاقی ما را در راستای افزایش دامنه منافع بی‌حساب مادی و نفوذ مخرب اجتماعی خویش به بازی گرفته‌اند.

نه دولت - نه سازمان برنامه، نه بانک مرکزی و نه نهادهای دیگر در این سالها خود را موظف به رعایت هیچیک از قانونمندیهای اقتصادی ندانسته‌اند. هر جا لازم بوده خارج از ضابطه، حجم نقدینگی را افزایش داده‌اند، یا مبادرت به خریدهای مدت دار و تعهدآور خارجی کرده‌اند و یا نرخ کالاها و خدمات انحصاری را افزایش داده‌اند... و همه این کارها نیز زیر شعار دفاع از خصوصی‌سازی انجام شده است. اگر یک کارخانه یا شرکت دولتی را واگذار کرده‌اند (به ماهیت واگذاری‌ها کاری نداریم) دهها شرکت با ماهیتی که نه دولتی است و نه خصوصی، بوجود آورده‌اند. زیر عنوان خصوصی‌سازی خیلی کارها انجام شده که برای اقتصاد کشور ثمری جز تعمیق گرفتاریها نداشته است. دو عامل موجب شد در این سالها ما از توجه به ناهنجاریهای رو به رشد غافل بمانیم. ۱- نسخه برداری بدون تأمل از برنامه‌های بانک جهانی و ۲- شتاب در اجرای هر برنامه‌ای که گمان می‌کردیم ممکن است مفید باشد. این دو عامل البته فقط شامل مدیریت‌هایی می‌شود که سوء نیتی نداشتند یا در اندیشه بستن بار خود نبودند. در مورد کسانی که در لباس خادمین ملت، حرکت بولدورز و رولی نسنجیده دستگاههای مختلف برای بازسازی کشور و خصوصی‌سازی را پوششی برای تحکیم موقعیت سیاسی و تأمین منافع بی‌مرز خود قرار دادند، باید حسابی جداگانه باز کرد.

در مورد نسخه‌برداری‌های اقتصادی و شتاب در اجرای برنامه‌ها در سطور آتی توضیحاتی خواهیم داد، اما ذکر این هشدار را در همین جا ضروری می‌دانیم همان گروه که خود را در صف مقدم سازندگان کشور جا زده‌اند در آینده از هیچ کوششی برای استمرار شرایط فعلی فروگذار نخواهند کرد. این گروه، موفقیت‌های دیگران را به حساب خود می‌گذارند و با جو سازی مانع خواهند شد نقاط ضعف و قوت برنامه‌های اقتصادی کشور مورد نقد و ارزیابی قرار گیرد. همین گروه با غیر واقعی جلوه دادن ارقام و بزرگ‌نمایی‌های یک بُعدی، چون گذشته، خواهند کوشید همه چیز و همه امور را «عالی» و «متعالی» جلوه دهند.

دو سال پیش شرایط استثنایی موجب شد میزان محصولات کشاورزی افزایش یابد. افرادی، این افزایش استثنایی را به حساب برنامه‌ریزی و مدیریت موفقیت‌آمیز خود گذاشتند، اما وقتی دوره آن شرایط آب و هوایی تمام شد و کشور از لحاظ مواد غذایی در وضعیتی قرار گرفت که شمه‌ای را در آغاز این مقاله برشمردیم، همه ناگامی‌ها را به حساب ناسازگاری آب و هوا گذاشتند. تو گوئی در این هفت ساله اخیر هزاران میلیارد ریال و مبالغ نامعلومی دلار خرج سدسازی، احداث شبکه‌های آبیاری و ترویج آبیاری قطره‌ای و

بارانی نشده است. اگر برنامه‌ریزی در موارد بالا و خرج بودجه‌های هنگفت برای ذخیره‌سازی آب و اجرای طرحهای آبیاری منطقی و درست بوده، پس کمبود بارندگی نباید تا این حد ما را دست به دهان کند.

یا کسانی هستند که سینه سپر می‌کنند که کشور را از لحاظ تأمین گوشت مرغ بی‌نیاز کرده‌ایم. اما نمی‌گویند به چه بهائی؟ آیا این هنر است که یک شانزدهم درآمد نفت را به مصرف خرید دان از خارج برسانیم و مرغدارها را با کارگران افغانی که دستمزد اندکی می‌گیرند سرپا نگه داریم؟ می‌توان این حالت را «خودکفائی» نامید؟ می‌توان چنین رشد کاذبی را توسعه واقعی قلمداد کرد؟ اگر در فرای دور یا نزدیک اختصاص حدود یک میلیارد دلار برای واردات دان مرغ ممکن نشود، و بهر دلیل نتوان از کارگران ارزان افغانی برای اداره مرغدارها استفاده کرد، چند واحد مرغداری می‌توانند به کار خود ادامه دهند؟

در مورد صنایع و خدمات نیز وضع از همین قرار است. ماهه‌ها روزه شاهد انعکاس ارقام نجومی هستیم، اما ماهیت این ارقام هم در بسیاری موارد مشابه ماهیت خودکفا شدنمان در زمینه تولید مرغ و تخم مرغ و گندم و جو و برنج است!

بورس تهران را می‌توان به عنوان شاهد مثال در این مورد ذکر کرد. فعال شدن مجدد بورس اوراق بهادار تهران را طلیعه شروع دوران جدیدی از قانونمند شدن بازار سرمایه معرفی کردند. مدتی بورس نقطه ثقل فعالیت‌های اقتصادی شد. صاحبان پس‌اندازهای کوچک و متوسط بی‌خبر از روندی که برخی واحدهای صنعتی برای ورود به بورس اوراق بهادار طی می‌کردند سرمایه خود را به مصرف خرید اوراق سهام رساندند. اما همچنانکه پیش‌بینی می‌شد، پس از یک دوره رونق کاذب، سرانجام جنبه غیرنمایشی این سازمان نیز به پیش‌نما آمد و شاخص کل قیمت سهام در کوتاه مدتی از ۲۱۵۴/۳۵ به ۱۸۵۵/۷۶ تنزل کرد.

شگفت‌انگیز این که سازمان بورس اکنون خود را در رقابت با رقبای نیرومندی می‌بیند که چون فارچ سراز خاک به در می‌آورند و بدون آنکه تابع ضابطه‌ای باشند در بازار سرمایه دخالت‌های دلخواه می‌کنند: شرکتهای سرمایه‌گذاری که به خریداران اوراق مشارکت خود وعده دادن سودهای ۲۰ و ۲۵ درصدی می‌دهند! (در مورد عملکرد این شرکتها و اثراتی که در آینده بر بازار سرمایه و کل اقتصاد کشور خواهند گذاشت مراجعه به مقاله آقای دکتر کرپاسیان - شماره قبل - و مقاله آقای دکتر کیانی - مندرج در همین شماره - و اقیبات تلخی را پیش روی علاقمندان قرار می‌دهد)

۳

داستان از این قرار نیست که اجرای برنامه‌های اول و دوم دستاوردی نداشته است. وجود سدها، پتروشیمی‌ها و نیروگاهها بخشی از اجرای برنامه‌های سازندگی محسوب می‌شود، اما در کنار این سازندگی‌ها شاهد بروز ناهنجاریها و نابسامانیهای فراوان هم بوده‌ایم.

تورم مهار نشدنی بارزترین نمونه این ناهنجاریها است. طبق آمار منتشر شده از سوی اداره آمار اقتصادی بانک مرکزی میزان تورم در سالهای اخیر به این شرح بوده است: سال ۶۸ معادل ۱۷/۴٪، سال ۶۹ معادل ۹٪، سال ۷۰ معادل ۲۰/۷٪، سال ۷۱ معادل ۲۴/۴٪، سال ۷۲ معادل ۲۲/۸٪، سال ۷۳ معادل ۳۵/۲٪، سال ۷۴ معادل ۴۹/۴٪ و سال ۷۵ معادل ۲۳/۲٪. (آمار مربوط به رشد تورم در مناطق شهری است)

اگر آمار بانک مرکزی را تعدیل شده نیندازیم و میزان تورم را همین مقادیر بگیریم به این نتیجه می‌رسیم از آغاز اجرای برنامه اول تا پایان سال ۱۳۷۵ شاخص بهای کالاها و خدمات مصرفی در مناطق شهری نزدیک به شش برابر شده است.

بازنگری و نقد برنامه‌های سازندگی را نباید تعطیل این برنامه‌ها قلمداد کرد. مدیران شایسته و ترقی خواهی که ریگی در کفش ندارند طبعاً باید سرسخت‌ترین مدافعان بازنگری و نقد برنامه‌های خود باشند. هیچ انسان اندیشمندی که اشتیاق خدمتگزاری به مردم را دارد خود و کارهایش را خالی از خطا نمی‌داند. چنین انسانی نقد عملکرد خود از سوی افراد صاحب صلاحیت و بی‌غرض را غرض‌ورزی تلقی نمی‌کند.

دولت آیسند باید بدانند ریشه خیلی از ناهنجاریهای اجتماعی و فرهنگی در مسائل اقتصادی نهفته است. روند اجرای برنامه‌های اقتصادی به صورتی که اکنون جریان دارد، هر کوششی را برای از بین بردن ناهنجاریهای فرهنگی و اجتماعی بی‌اثر می‌کند. یک دوره غفلت ۶ ماهه ممکن است ناگهان دولت جدید را در مقابل یک تورم لجام‌گسیخته قرار دهد. ما می‌دانیم کتدرشد کردن نرخها، اکنون معلول بگیر و ببندها است، نه محصول ساز و کار یک اقتصاد سالم. ممکن است روزی برسد که این بگیر و ببندها تأثیرگذاری نداشته باشد، که در آن صورت دولت و جامعه هر دو خود را در برابر یک وضع بحرانی، با پیامدهایی حدس‌نازدنی مواجه خواهند دید.

شیوه کنونی کنترل نرخ ارز را در نظر بگیریم: نرخ ارز در نظام صادراتی (که در واقع نرخ رسمی محسوب می‌شود) هر دلار معادل ۳۰۱۵ ریال است. اما نیازمندان ارز که عده‌شان هم کم نیست به ارز با این قیمت دسترسی ندارند و ناگزیر آن را از بازار آزاد که برخی دوست دارند آن را بازار سیاه بنامند، به قیمتی حدود ۴۸۰۰ ریال تهیه می‌کنند.

تصمیمات مجلس، دولت و بانک مرکزی در مورد واگذاری سی یا پنجاه درصد از ارز حاصل از صادرات به صادرکنندگان نتوانسته منابع افزایش تدریجی نرخ برابری دلار و ریال در بازار آزاد شود. این تصمیمات روند افزایشی نرخ پولهای خارجی در برابر ریال را چند صباحی متوقف کرد، اما اینک شاهدیم مجدداً روند افزایشی آن - گرچه آهسته - از سر گرفته شده است.

یکی از اثرات منفی این مهار اجباری، کاهش صادرات غیر نفتی ما است. اثرات مثبت آن چیست؟ مبنای تدوین برنامه اول اصول آزادسازی اقتصادی بود. همین اصول مبنای تدوین برنامه دوم قرار گرفت؛ اما مجلس ضمن آنکه تصویب این برنامه را یک سال به تأخیر انداخت برخی اصول آن را هم تغییر داد. اما بهر حال پایه‌های این برنامه هم بر اصول آزادسازی اقتصادی استوار است.

حال به یک خبر توجه کنیم:

لندن - بانک جهانی برای یک چرخش آشکار در سیاست سنتی خود، اعتراف کرد که توصیه این بانک در کاهش نقش دولت در اداره امور اقتصادی نادرست بوده و با واقعیت‌های عینی اقتصادی مطابقت ندارد.

دیدگاه‌های تازه بانک جهانی روز جمعه در قالب یک گزارش مفصل با عنوان «دولت در یک جهان دستخوش تغییر» انتشار یافت.

در این گزارش تأکید شده که یک دولت مؤثر و مدبر سنگ بنای اولیه و اصلی موفقیت اقتصادی است و بدون آن پیشرفت اقتصادی و اجتماعی غیر ممکن خواهد بود. حکومت شایسته یک امر زینتی و تجملی نیست بلکه عاملی اساسی و ضروری برای توسعه به شمار می‌آید.

بر اساس دیدگاه تازه بانک جهانی، یک دولت مؤثر و مدبر نیروی بخش خصوصی و افراد فعال در عرصه‌های اقتصادی را به بهترین نحو هماهنگ کرده، به آن جهت می‌بخشد.

رسانه‌های ۱۳۷۶/۴/۹

وقتی خود بانک جهانی که نسخه‌نویس اصلی آزادسازی اقتصادی است می‌پذیرد که توصیه‌هایش اشتباه بوده رواست که به مثابه کاسه از آش داغ‌تر شویم و همچنان بر درستی نظریه مزبور پافشاریم و بخواهیم - مثلاً - روند واگذاری شرکتها و واحدهای صنعتی دولتی را به سیاق کنونی ادامه دهیم، بر حذف سوبسیدها اصرار کنیم - دایر کردن مناطق آزاد، ویژه و مخصوص تجاری جدید را ضروری بدانیم و...

البته می‌دانیم در چند سال اخیر همان برنامه آزادسازی اقتصاد سازی را هم به نحوی دستکاری کرده‌اند که ضرب المثل شتر مرغ را تداعی می‌کند. دستگاههای مدافع آزادسازی اقتصادی وقتی نوبت بار بردن برسد خود را مرغ معرفی می‌کنند و زمانی که از آنها پرواز مطالبه می‌شود می‌گویند ما شتریم!

جا دارد در همین جا انگشت ملامت را به سوی آن اقتصاددانانی نشانه بگیریم که در درون سازمانهای دولتی جا خوش کرده‌اند و هیچ نظریه‌ای جز نظریات خود را قبول ندارند و هیچ نقدی را هم بر نمی‌تابند. اگر این اقتصاددانان دچار خویششن خواهی، خود بزرگ‌بینی و منتفع طلبی نبودند به اخطارهای اقتصاددانان غیر دولتی در سالهای ۶۷-۶۸ و سالهای بعد توجه می‌کردند که در این صورت اکنون ما با چنین اوضاعی روبرو نبودیم. مسئولیت بسیاری از ناهنجاریهای کنونی بر دوش همین اقتصاددانان یک بُعدی و یا بی‌صلاحیت است که برنامه آزادسازی اقتصادی را در سال ۶۸ در کاسه دولت و ملت گذاشتند!

چه باید کرد؟

باید قسمت‌های خوب و کارساز برنامه دوم توسعه اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی را ادامه داد و در قسمت‌های مخرب آن تجدید نظر کرد. تشخیص مناسب و نامناسب بودن بخش‌های مختلف این برنامه فقط در صلاحیت گروههای کارشناسی امین و وطن دوستی است که ثابت کرده‌اند معارض نظام هم نیستند.

باید از بین اقتصاددانان - برنامه‌ریزان و کارشناسان رشته‌های مختلفی که اسیر تمایلات جناحی یا منافع شخصی نیستند، و قانونمندیهای اقتصادی را بخاطر امر «مقام ریاست» دگرگونه نمی‌کنند گروههای کارشناسی مختلفی تشکیل داد و از آنها نقد و نظر خواست. این افراد را باید از بین کسانی برگزید که طی سالهای اخیر نظریات انتقادی خود را منعکس کرده‌اند و ثابت شده دیدگاههایشان واقع‌بینانه و منطبق با توانائیا، نیازها و شرایط اقلیمی - جمعیتی و بالاخره ساختار اقتصاد کشور بوده است.

هر گروه باید متشکل از افرادی باشد که در یک رشته تخصص دارند. چنان نباشد که فردی که در اقتصاد صنعتی تخصص دارد پیرامون اقتصاد کشاورزی یا سیاست‌های پولی و بانکی اظهار نظر کند و برنامه ارائه دهد.

حاصل کار و توصیه‌های این گروهها را می‌توان به صورت لوائح و ماده‌های واحده به مجلس ارائه داد و گام به گام برای رفع ناهنجاریهای کنونی پیش رفت. البته نه با شتاب، و نه چنان کند که فرصت‌های تجدیدناشدنی را از دست بدهیم.

مجموعه همین نظریات می‌تواند مبنای تدوین لوائح بودجه امسال و سالهای آتی قرار گیرد. بودجه‌هایی که نه در ظاهر و نه در باطن کسری نداشته باشند و دولت را مجبور - نسازند در میانه سال مالی، و خارج از ضابطه‌ها اقدام به چاپ بی‌رویه اسکناس کنند، یا نرخ کالا و خدمات انحصاری خود را افزایش دهد.

تا پایان برنامه دوم ۲ سال و ۷ ماه وقت باقی است. دوره ریاست جمهوری آقای خاتمی هم ۴ سال است. ایشان و همکارانشان باید توجه داشته باشند موفقیت یا عدم موفقیت دولت آینده در گروی تصحیح ساختار اقتصادی کشور و بهنجار کردن شرایط ناهنجاری است که گروهی خودخواه و فرصت طلب، زیر نقاب خدمتگزاری و فدائی بودن انقلاب، بر اقتصاد، فرهنگ و روابط اجتماعی ما حاکم گردانیده‌اند.

